

ایران و بازیگران جنگ ظفّار

چکیده:

با خروج نیروهای انگلیس از خلیج فارس و به دنبال اجرای سیاست تازه آمریکا مبنی بر حفظ منافع غرب و امنیت مسیر انتقال نفت به دست نیروهای بومی، نقش ژاندارمی منطقه به شاه ایران سپرده شد. در این دوره برخی از ناسیونالیستهای عرب که بر سوسیالیزم تکیه داشتند در ظفّار شورش کردند. پس با هماهنگی آمریکا و بنا به درخواست سلطان قابوس، نیروهای ارتش ایران به جنگ با جبهه آزادی بخش ظفّار پرداختند و در پی عملیات گسترده نظامی ایران، شماری از شورشیان خود را به نیروهای دولتی تسلیم کردند و جنگ به پایان رسید.

در این مقاله اهداف شاه از دخالت مستقیم در مسئله ظفّار، نقش غرب به ویژه آمریکا و بازتاب داخلی و خارجی این رویداد بررسی شده است.

کلید واژه: ایران، عمان، آمریکا، جنگ ظفّار، خلیج فارس.

جنگ ظفار به عنوان یکی از بارزترین نمونه‌های اجرای دکترین نیکسون - کیسینجر در تاریخ دیپلماسی دنیای معاصر از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است. این مقاله به بررسی علل حضور نظامی ایران در این بحران و دخالت مستقیم نظامی در مسایل داخلی یک کشور که به نیابت از ارتش آمریکا و در راستای منافع غرب صورت گرفته است، می‌پردازد. با توجه به رویکرد کنونی آمریکا به سیاست مداخله مستقیم در امور کشورهای دیگر و نیز ناهماهنگی دولت‌های متحد آمریکا با تز منطقه‌ای آن کشور در فضای بین‌المللی امروز جهان، موضوع این مقاله در خور بررسی و توجه بیشتری است.

مقدمه

هنگامی که دولت کارگری انگلیس تصمیم گرفت از منطقه خلیج فارس خارج شود، ایران و عربستان سعودی بنابر ملاحظات و ویژگیهای خاص، نامزدهای نخست پرکردن خلأ ناشی از خروج انگلیس شدند. ایران در مقام پایه نظامی منطقه و عربستان به عنوان پشتیبان مالی این سیاست جدید انتخاب شدند.^{**}

در همین زمان تحولاتی در منطقه در حال شکل‌گیری بود که ثبات آن را بیش از پیش دستخوش دگرگونی می‌کرد؛ از جمله این تحولات می‌توان به جنگی اشاره کرد که در ایالت‌های جنوبی کشور عمان - یعنی ظفار - در جریان بود. اوج این درگیری همزمان با سالهایی است که شاه ایران از محل فروش نفت بیشترین درآمد را به دست می‌آورد.

روشن است که این درگیری و گسترش آن به سرزمینهای همجوار می‌توانست تهدیدی برای منافع بالفعل و بلندمدت غرب باشد.^{***} افزون بر این، موضع‌گیری ایدئولوژیک شورشیان ظفار که بر سوسیالیزم تکیه داشتند و برخورداری از حمایت کشورهای یمن جنوبی

^{**} نخست این سیاست، دو ستونی نامیده شد و بعدها با تغییراتی در اوایل دهه هفتاد میلادی براساس دکترین نیکسون - کیسینجر، ایران به عنوان ژاندارم با قدرت منطقه‌ای برای حفظ ثبات و امنیت منطقه‌ای (که البته باید به حفظ منافع استراتژیک غرب به ویژه ایالات متحده می‌پرداخت) مطرح شد.

^{***} براساس تئوری دومینو.

چپ‌گرا، شوروی و چین مزید بر علت شده بود و لزوم کنترل و مهار آن را قطعی می‌ساخت. از سوی دیگر، برای شاه ایران فرصتی مناسب بود تا بتواند نقش تازه خود (ژاندارمی منطقه) را به نمایش بگذارد و محک بزند.

موقعیت جغرافیایی - سیاسی ظُفار

ظُفار، ایالت جنوبی عمان، در جنوب شرقی شبه‌جزیرهٔ عربستان قرار دارد. این ایالت از غرب به یمن جنوبی و از شرق به عمان محدود می‌شود. دریای عمان نیز بخش جنوبی آن را فرا گرفته است. مرکز آن شهر صلاله است.

موقعیت استراتژیک عمان یعنی نزدیکی به تنگهٔ هرمز، سواحل یمن و دریای سرخ موجب اهمیت آن شد. در سالهای پایانی سدهٔ هجدهم در مسقط (پایتخت فعلی عمان) سلطان‌نشینی شکل گرفت که انگلیس از آن حمایت می‌کرد. بدین ترتیب در عمان دو حکومت متضاد به وجود آمد.

جنگ اول

در سال ۱۹۵۸ سلطان وقت عمان، سعید بن تیمور، با شرکت نفتی عراق - انگلیس قراردادی بست و براساس آن نفت منطقهٔ مسقط و قسمتی از نفت سرزمین عمان را به انگلیس واگذار کرد. در برابر این کار غالب بن علی، امام عمان، استقلال عمان را اعلام و عربستان سعودی بی‌درنگ از او حمایت کرد. بدین ترتیب جنگ اول عمان آغاز شد (هالیدی، ۱۳۵۸، ص ۴۵) و به نفع انگلیسیها به پایان رسید و سراسر عمان زیر فرمان سعید بن تیمور قرار گرفت.

جنگ دوم

جنگ دوم در ظُفار درگرفت. ناسیونالیستهای عرب با نام جبههٔ آزادیبخش ظُفار آغازگر این جنگ بودند. رهبری این گروه به عهدهٔ امام غالب بن علی بود. آنان هدف خود را استقلال عمان اعلام کردند. (نشانی، ۱۳۵۷، ص ۶۱۱). جنگجویان در ظُفار از دو امتیاز ویژه برخوردار بودند:

۱. شرایط اقلیمی - جغرافیایی مناسب برای جنگهای چریکی (وجود کوهستانها) (هالیدی، ۱۳۵۸، ص ۴۹)؛

۲. حمایت و پشتیبانی یمن جنوبی که هم مرز ظفار بود.

در سپتامبر ۱۹۶۸ در حمرین کنگره‌ای برگزار شد که در آن ملی‌گرایان و چپ‌گرایان شبه‌جزیره عربستان شرکت داشتند. در این کنگره، استراتژی انقلابیان مشخص شد؛ آنان تصمیم گرفتند ارتش منظم و واحدهای چریکی تشکیل دهند. این نشست موجب به رسمیت شناختن قیام شد. انقلابیان مرام مارکسیستی را انتخاب کردند و به همین سبب یمن جنوبی، شوروی، مصر و عراق از آنان حمایت کردند. انقلابیان موفق شدند مناطقی از عمان را تصرف و ضرباتی بر دشمن وارد کنند. (همانجا).

بازیگران بحران ظفار

دو دسته بازیگر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جنگ ظفار شرکت داشتند. انگلیس نخستین کشوری بود که در این جنگ درگیر شد. پاکستان، هند، اردن، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و سودان از دیگر کشورهای درگیر جنگ بودند. این دولتها به نیروهای سلطان کمک می‌کردند. در این میان ایران و ایالات متحده نقشی مهم داشتند که هر یک از آنها جداگانه بررسی می‌شود.

سیاست خارجی آمریکا در پایان دههٔ چهل در منطقهٔ خلیج فارس

استراتژی آمریکا در این دوران با توجه به شرایط ویژه آن کشور به دلیل ناکامی در ویتنام، بومی کردن جنگ در هر منطقه بود؛* یعنی جنگ به وسیلهٔ نیروهای دست‌نشانده، نه نیروی نظامی آمریکا. (این استراتژی براساس تز ویتنامی کردن جنگ ویتنام شکل گرفته بود.) در این زمان آمریکا دیگر نمی‌توانست به اسرائیل که خود موجب بحران بود، پشت گرم باشد. از این رو ایران جانشینی خوب برای اسرائیل بود. ایران می‌توانست نیروی نظامی کارآمدی تشکیل دهد چون مساحت، موقعیت و شرایط اقتصادی مناسبی داشت. از سویی منافع آمریکا با آرمانهای

* کشورهای ژاپن، برزیل، یونان و تایوان براساس تز نیکسون، حافظ منافع آمریکا در مناطق خاص خود بودند.

جابه‌طلبانه شاه همسو بود. ژاندارمی ایران به نفع اسرائیل هم بود، چون اعراب مجبور می‌شدند بخشی از نیروهای خود را در برابر آن بسیج کنند.

تزنیکسون مکانیزمی نوین را برای حفظ منافع غرب مطرح کرد. (نیکسون، ۱۳۶۲، ص ۳۲۸). به همین دلیل آمریکا در دهه پنجاه سیل تسلیحات خویش را به سمت ایران، به عنوان مجری سیاست موردنظر گسیل داشت. عربستان که رقیب ایران به شمار می‌رفت، در مقایسه با ایران قابلیت‌های لازم برای رهبری این حرکت را نداشت، بنابراین آمریکا رهبری شاه را برای حفظ منافع غرب در چارچوب دکترین نیکسون پذیرفت. با این وصف ثبات سیاسی عربستان در منطقه محفوظ می‌ماند و آرامش خاطر آن نیز فراهم می‌شد.

دلایل دخالت ایران در جنگ ظفار

وابستگی کشورهای منطقه و فرامنطقه به نفت، پیوند و ارتباط میان اقتصاد، امنیت و نفت برای کشورهای منطقه و به‌ویژه ایران و نیز پیچیدگی روابط بین‌الملل در دهه‌های شصت و هفتاد و تأثیر آن بر تحولات خلیج فارس، کشورهای فرامنطقه‌ای را بر آن داشت تا وظیفه برقراری ثبات، حفظ نظم و امنیت را به کشورهای منطقه واگذار کنند. در این باره، همایون کاتوزیان معتقد است که در آن مقطع نفت متغیر مستقل بود و کل کالبد اجتماعی و اقتصادی، تابع آن. از سوی دیگر غرب می‌کوشید تنگه‌ها و نقاطی حساس مانند تنگه هرمز را که به نقاط شوک معروف‌اند، در اختیار داشته باشد. (عزتی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۴).

تنگه هرمز در درگیریها و جنگهای احتمالی دریا به دریا و دریا به خشکی نقش دفاعی مناسبی دارد. (حافظنیا، ۱۳۷۱، ص ۴۳۰). از سوی دیگر قراردادن آن در مسیر انتقال نفت مورد نیاز جهان غرب به عنوان نقطه کنترل و اهرم فشار، به دلیل وابستگی اروپا به نفت منطقه خلیج فارس و بازار مصرف ثروتمند آن، بخشی حساس از شبکه حمل و نقل دریایی اروپا را تشکیل می‌دهد. (همان، ص ۴۲۹).

در فوریه ۱۳۵۱/۱۹۷۲ در دیدار نمایندگان ایران و عمان، پیمان ورود ایران به عمان امضا شد و براساس آن، دخالت گسترده و حاکمیت ایران بر قسمتی از زمینها و آبهای ساحلی

عمان آغاز شد. (افراسیابی، ۱۳۶۷، ص ۲۸۵۶). با ورود نیروهای ایران، وضعیت نبرد به سود نیروهای حکومتی عمان تغییر کرد. با نزدیکی روابط تهران - پکن،* حمایت چین از جنگجویان ظفار کاهش یافت. توافقیهای ایران و عراق در مارس ۱۹۷۵، برقراری روابط دیپلماتیک بغداد - مسقط را در پی داشت که این عامل نیز به از دست دادن هر چه بیشتر کمکهای خارجی جبهه خلق منجر شد.

براساس موافقتنامه سزای مارس ۱۹۷۲ میان ایران و انگلیس، مقرر شد ایران با همکاری نیروهای انگلیسی که برای آموزش ارتش کوچک عمان در آن کشور حضور داشتند، در این جنگ شرکت کنند. در این هنگام انگلیس بخش عمده نیروهایش را از شیخ نشینهای خلیج فارس خارج کرده و جز پانصد افسر و سرباز مزدور کسی در خدمت سلطان عمان باقی نمانده بود.

در ۲۹ آذر ۱۳۵۲ به درخواست سلطان قابوس، نیروهای ایرانی در صلاله پیاده شدند. قسمتی از این نیروها در جزایر موریان و خوریان پراکنده و مستقر گردیدند. هنگام عزیمت سربازان ایرانی به ظفار، سیسکو، معاون سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا، اظهار کرد:

«ما دیگر احتیاجی به دخالت نظامی در این منطقه نداریم، چون سالهاست

ایالات متحده برای نوسازی ارتش ایران و عربستان کمکهای گسترده‌ای

می‌کند.» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸، ص ۸-۴۲۷).

اقدام بعدی ایران فرستادن بیست فروند بالگرد به اردوگاههای سلطان قابوس و صلاله بود که بیست و پنج فروند جت جنگنده آنها را همراهی می‌کردند. دیگر نیروهای ایرانی از مراکز فرماندهی خود در صلاله دستور می‌گرفتند. در آن زمان برای توجیه حرکت نیروهای ایرانی، پیمان ستو اعلام کرد که مجموعه مانورهای نظامی از ۲۹ آبان ۱۳۵۲ به مدت دوازده روز انجام خواهد شد. در این مانورها، نیروهای دریایی و هوایی ایران، انگلیس، آمریکا و ترکیه شرکت داشتند. نیروهای ایرانی زیر پوشش مانور ستو، از پایگاه بزرگ چابهار در استان بلوچستان با کشتیهای جنگی به سوی ظفار حرکت کردند. جبهه آزادیبخش که متوجه قدرت رزمی نیروهای

* به دنبال دیپلماسی پینگ پنگ در اوایل دهه هفتاد که به بهبود روابط ایالات متحده آمریکا و چین انجامید، روابط دیگر دولتها از جمله ایران با چین بهبود یافت.

مشترک شده بود، استراتژی جنگی خود را تغییر داد. نیروهای چریکی جبهه در یک درگیری بزرگ در آذر ۱۳۵۳ صدمات سنگینی به واحدهای ایرانی وارد کردند. شاه در مصاحبه با خبرنگار روزنامه هرالد تریبون گفت:

«این وحشی‌ها که از کمونیستها بدترند، باید قلع و قمع گردند.»

(Herald Tribune, 15, Dec 1977).

سرانجام در عملیات گسترده نظامی ایران و پس از تسلیم شدن شماری از شورشیان به نیروهای دولتی، جنگ ظفار به پایان رسید و سلطان قابوس در ۱۱ دسامبر ۱۹۷۵ به طور رسمی این پیروزی را به مردم عمان اعلام کرد.

دخالت نظامی ایران در جنگ ظفار بازتابی گسترده در جهان نداشت. تنها سرهنگ فدافی ناخرسندی خود را از آن ابراز کرد اما در داخل، مقامهای رژیم ایران تجاوز نظامی ایران به ظفار را پیروزی ملی و موفقیت ارتش اعلام کردند. تصمیم شاه برای دخالت در جنگ چریکی ظفار که در آن گروهی ناسیونالیست که مشی مارکسیسم، لنینیسم داشتند و بر ضد رژیم سلطان قابوس می‌جنگیدند، بر ملاحظات ویژه‌ای استوار بود. شاه باید به متحدان خود و شیوخ خلیج فارس ثابت می‌کرد که در انجام تعهداتش به عنوان ژاندارم منطقه و برادر بزرگ‌تر کوتاهی نخواهد کرد. باید به چینها و دیگرانی که به چریکها کمک می‌کردند، ثابت می‌کرد که در منطقه نفوذش، خرابکاری را تحمل نخواهد کرد. او باید از شکست چریکها مطمئن می‌شد؛ زیرا در غیر این صورت پایگاهی جدید در منطقه به وجود می‌آمد که از لحاظ داخلی و خارجی برای وی مشکل‌آفرین می‌شد. (کاتوزیان، ۱۳۷۲).

هنگامی که غرب ژاندارمی شاه را پذیرفت، جاه‌طلبی و غرور بیش از حد شاه که در طول دهه چهل به تحرک سیاسی منطقه‌ای ایران انجامید، او را به فکر توسعه حريم امنيت دريایی ایران انداخت؛ چنان که در چهلمین سال تأسیس نیروی دریایی در آذر ۱۳۵۰ در یک سخنرانی برای نخستین بار اعلام داشت:

«از این پس مرزهای دریایی ایران در آن سوی خلیج فارس و بحر عمان،

یعنی در اقیانوس هند قرار دارد. بنابراین دیگر وظیفه نیروی دریایی حفاظت

آبادان، خسروآباد، بوشهر، هرمز، بندرعباس و حتی جاسک و چابهار نیست، بلکه حفظ حریم امنیت ایران است که بسیار دورتر از این نقاط قرار دارد.» (کیهان، ۱۳۵۱/۹/۷).

با پیروزی ظاهری عملیات ضد چریکی ظفار در پایان ۱۹۷۵، انتظار می‌رفت ایران نیروهایش را از عمان خارج کند، اما شاه که تمایلی به این کار نداشت گفت: «به محض اینکه سلطان قابوس اراده نماید ما نیروهای ایرانی را از عمان عقب می‌کشیم ولی سلطان خودش باید بگوید که از این پس به نیروهای ایرانی احتیاجی ندارد.»

با وجود این، واحدهای ایرانی تا پس از انقلاب در این کشور ماندند و به ساختن سکوهای رادار در پایگاه باستون واقع در شمال غربی عمان پرداختند و بر نقل و انتقال نظامی در یمن جنوبی نظارت کردند.

در مجموع می‌توان دلایل حضور ایران در عمان را به شرح زیر بیان کرد: نخست اینکه غرب نقش ژاندارمی منطقه را به شاه سپرد که در واقع نقش برتر منطقه‌ای بود. در شرایطی که ایالات متحده آمریکا در گرداب ویتنام درگیر بود ایران می‌توانست منافع استراتژیک و اقتصادی غرب به‌ویژه آمریکا را که به نفت منطقه نیازمند بود حفظ کند. از سوی دیگر در شرایط دوقطبی، آمریکا نگران گسترش حضور شوروی در منطقه اقیانوس هند بود. پس از اینکه بریتانیا اعلام کرد نیروهایش را از منطقه خلیج فارس خارج خواهد کرد، از اواسط دهه چهل، ایران توجه استراتژیک خود را بر تنگه هرمز، بنادر و جزایر آن متمرکز کرد. در این مقطع زمانی، شاه توانسته بود در داخل ثبات ایجاد نماید و با بستن قراردادهای منطقه‌ای و بین‌المللی تا حدودی جایگاه بین‌المللی خود را تثبیت کند. ایران در پیمان دفاعی - امنیتی بغداد که آمریکا از آن پشتیبانی می‌کرد، وارد شده بود که در پی آن، پیمان ستو شکل گرفت. ایران در اسفند ۱۳۳۷ با آمریکا قرارداد دفاعی متقابل امضا کرد که این قرارداد (Bilateral Defence Agreement) در پی پیمان ۱۳۳۴ بغداد بود. بعدها آمریکا (هر چند به طور ناقص) عضو ستو شد. این کشور عضو کمیته نظامی ستو بود و در کنفرانسهای سالیانه شورای ستو شرکت می‌کرد. ایران برای اطمینان

کامل از حمایت آمریکا قرارداد دوجانبه سرّی نیز با این کشور منعقد کرد تا دولت آمریکا مطابق قانون اساسی کشور خود برای رفع تجاوز به ایران کمک کند.

با این وصف در سایه انعقاد قرارداد دوجانبه، اطمینان شاه از ایالات متحده آمریکا بیشتر شد. شاه به دلیل نداشتن پایگاه داخلی و رنجش از بحران مشروعیت، با توسل به چنین پیمانی توانست نگرانیهای ناشی از مرزهای خود را تعدیل کند. چنین پشتوانه‌ای به هدفهای منطقه‌ای شاه نیز کمک می‌کرد.

شاه، در پایان بهمن ۱۳۴۹، هنگام سفر به سوئیس در مصاحبه‌ای گفت:

«انگلیسیها از خلیج فارس خواهند رفت و میراث استعماری آنها نیز باید رخت بپوشند.» (کیهان، ۱۳۴۹/۱۲/۱).

او در گفتگو با خبرگزاری آسوشیتدپرس تأکید کرد که ایران چند جزیره خود را که مشرف به دهانه خلیج فارس است، تصرف خواهد کرد و در صورت لزوم برای انجام این کار به زور متوسل خواهد شد. پیش از این مهدوی وکیل، سفیر ایران در سازمان ملل، گفته بود که ایران در خلیج فارس ناچار به رهبری است، اما قصد برتری ندارد. (کیهان، ۱۳۴۹/۲/۹).

در پی روابط گرم شاه با برخی کشورهای محافظه‌کار عرب، آن دولتها سیاستهای ایران را پذیرفتند. از جمله ملک فیصل، پادشاه عربستان، در جریان سخنرانی خود برای امیران شش کشور عربی در دبی گفت:

«هیچ کسی نمی‌تواند متافع و حقوق حقه ایران را در خلیج فارس نفی کند.» (همانجا).

در آن مقطع زمانی، ایران بخشی از حلقه زنجیره دفاعی غرب را تشکیل می‌داد و ایالات متحده آمریکا عامل اصلی و تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران بود. هنگامی که در جریان مصاحبه‌ای در سال ۱۹۷۴ از شاه پرسیدند چرا ایران ژاندارم خلیج فارس شد؟ این‌گونه پاسخ داد: «نهایت آمال ما ژاندارمی منطقه است اما اگر دیگر کشورها علاقه به تضمین ثبات منطقه ندارند، ما قادریم آن را به نحو احسن انجام دهیم. حیات ما بستگی تام به آن دارد؛ نه تنها حیات ما که حیات آنتی اروپا و ژاپن که ۶۰ تا

۷۰ درصد نیازهای نفتی خود را از خلیج فارس تأمین می‌کنند.» (کیهان، ۱۲ آبان ۱۳۵۰).

وزیر امور خارجه ایران نیز در سال ۱۹۷۴ در سازمان ملل گفت:

«تأمین صلح و امنیت در شبه‌قاره هند یکی از ارکان اساسی سیاست کشور ماست... ایران با انتشار خطوط کلی استراتژی دفاعی خود، اقیانوس هند را حریم امنیتی خلیج فارس می‌داند.» (کیهان، ۲۷/۷/۱۳۵۳).

این منظور را می‌توان در نوشته‌های استراتژیستهای نظامی ایران نیز دید:

«مقاصد ایران به طور آشکار، حفظ ثبات و امنیت این منطقه و رهبری آن می‌باشد و قراین نشان می‌دهد که این برنامه موفق بوده است.» (رضوانی، ۱۳۵۵، ص ۱۳).

شاه مدتها پیش از آنکه انگلیس تصمیم خود را مبنی بر خروج نیروهایش از خلیج فارس اعلام کند، در پی آن بود که نقش و مسئولیت خود را در منطقه بیشتر کند، از این رو بلندپروازیهایی و جاه‌طلبیهای او روند میلیتاریستی ایران را تشدید می‌کرد. وی در ترکیب امنیتی منطقه نقشی فعالانه برگزید؛ از جمله مانورهای نظامی در آبهای خلیج فارس، وساطت در مناقشه‌های افغانستان و پاکستان بر سر مسئله پشتونستان (۶۳-۱۹۶۲) و همچنین وفاداری به آمریکا از راه شرکت نکردن در تحریم نفتی پس از شکست جنگ ژوئن ۱۹۷۶ که البته آمریکا مجموعه این کوششها را در سطح منطقه تحسین کرد. پیش از این، شاه برای کمک به سلطنت‌طلبان یمن شمالی در جنگ با جمهوری خواهانی که مصر (عبدالنصر) از آنان حمایت می‌کرد به یمنی‌ها اسلحه و مهمات رسانده بود. در آخرین سال جنگ ویتنام، فائوهای ارتش را برای وان تیو، رئیس جمهوری ویتنام جنوبی، فرستاده بود. حتی به دعوت هنری کیسینجر گروهی از نخبگان نظامی خود را به عنوان پاسدار صلح به ویتنام فرستاد. شاه بعدها نیز به منظور اعلام همبستگی منطقه‌ای، در سطح منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس گامهایی بزرگ برداشت.

جنگ ظفار از نگاه نویسندگان آن عصر

شهرام چوبین و سپهر ذبیح از نویسندگان طرفدار شاه، تصمیم‌گیرهای شاه را مستقل می‌شمردند و برای او یک سیاست منطقه‌ای با ثبات و مستقل ترسیم می‌کنند:

«تمام تصمیمهای سیاست خارجی کشور از اواخر دهه سی شمسی همواره توسط شخص شاه اتخاذ شده است.» (Chubin, 1974, p.10).

گازپوروسکی، استاد علوم سیاسی دانشگاه لویزیانای آمریکا، در کتاب سیاست خارجی آمریکا و شاه معتقد است که شاه در فاصله سالهای ۱۹۵۳-۵۹ / ۱۳۳۲-۳۸ توانست با سرکوب کردن گروههای مخالف قدرت، توانمند شود و دولتی خودمختار ایجاد کند که سبب ایجاد سیاستی خودمختار شد. اوج این خودمختاری به سالهای ۱۹۶۳-۷۷ / ۱۳۴۳-۵۶ مربوط می‌شود. وی براین باور است که شاه با توجه به چنین شرایطی، اولویتهای ویژه خود را دنبال می‌کرد؛ این اولویتها عبارت بودند از: تشویق رشد اقتصادی بسیار سریع؛ سیاست داخلی فعال؛ تقویت نیروهای نظامی؛ ایجاد تصویری از شکوه، جلال و توانگری امپراتورانه؛ تشویق به غربی شدن و تبدیل ایران به قدرتی مهم در امور منطقه‌ای و جهانی. این اولویتها در کتاب شاه با نام مأموریت برای وطن آمده است. (گازپوروسکی، ۱۳۷۱، ص ۳۲۹). وی در زمینه سیاست خارجی معتقد است که عواملی چون سیاست بین‌المللی و فعالیتهای ابرقدرتها و دولتهایی مانند عراق، عربستان سعودی، اسرائیل و مصر، سیاستهای خارجی او را شکل داده و مقید می‌کردند. (همان، ص ۳۴۶؛ بیل، ۱۳۷۱؛ دانشجویان پیرو خط امام، از ظهور تا سقوط، ۱۳۶۶).

در تبلیغات رسمی دولت ایران، حضور نیروهای شاه در ظفار پیش از آنکه به عنوان کمک به سلطان عمان و یا طرد نیروهای رادیکال عرب مطرح باشد، درباره کارایی و توان ارتش ایران بود و می‌خواست دنیا را متوجه این امر سازد که ارتش ایران از قدرت و صلابت بالایی برخوردار است. در این زمینه ارگان حزب اکثریت شاه نوشت:

«اگر چه نیروهای ایرانی در اولین نبرد خارجی ارتش مدرن ایران شرکت می‌کنند، ولی با توجه به ارزشهای کیفی و کارایی فراوان نظامی، محقق است که نیروهای ارتش در نهایت آمادگی و قدرت رزمی قرار دارند.»

ازگان اقلیت نیز به بررسی پیشینه اقدامهای ایران در خلیج فارس پرداخت و با اشاره به برخی رخداد‌های تاریخی نوشت:

«شاپور دوم ساسانی نیز در انجام یک چنین مأموریتی به شمال عربستان لشکر کشید و یاغیان را بر جای خود نشاند و خسرو دوم نیز به دادخواهی مردم یمن مهاجمان را درهم شکست. نادرشاه نیز از دریا سپاهی به عمان فرستاده و پوزه یاغیان آن سامان را به خاک مالید و اکنون نیز این سپاه ایرانی است که برای سامان به کار یک کشور همسایه به سرزمین عمان رفته است و تا هر زمانی که بخواهند به ایشان یاری می‌دهند.»

شاه نیز نوشت:

«بر اثر استمداد اضطراری سلطان‌نشین عمان بود که در سال ۱۹۷۳ به آن دولت کمک نظامی کردم. چون ظفارها به کمک یمن جنوبی، کمونیستها و چین، سلطان عمان را تهدید می‌کردند.» (پهلوی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۳).

محمود جعفریان، از تئوریسینهای رژیم شاه، به منظور توجیه عمل وی در مقاله‌ای با عنوان چرا ارتش ایران به ظفار رفت؟ در یکی از بولتنهای مربوط به حزب رستاخیز در ۱۳۵۵ نوشت:

«...حکومت جوان عمان در این شرایط سهمگین نیروی نظامی ندارد و آنچه دارد برای مواجهه با توطئه‌هایی چنین بزرگ [شورش ظفار] به وسیله سربازان و جنگندگان جمهوری مارکسیستی یمن جنوبی (عدن) کافی نیست. جبهه آزادیبخش ظفار که وضع را درک کرده است، به دستور پشتیبانان نیرومندش اعلامیه تازه‌ای صادر می‌کند به نام جبهه توده‌ای آزادیبخش ظفار و خلیج فارس... ایران در منطقه هوشیار است. ایران دوران ناصر را پشت سر گذاشته است. یک سال پیش از این ناصر (جمال عبدالناصر، رهبر فقید مصر) به خطاهای خود درباره ایران اعتراف کرده

است.»*

«ایران به صراحت اعلام می‌دارد که ما غرض شخصی با کسی نداریم. این ناصر بود که راهش را تغییر داد و ما دست دوستی او را می‌فشاریم. کشورهای کوچک خلیج فارس سالهای اندکی را در درون استقلال گذرانده‌اند و تازه از زیر سیطره استعمار کهن نجات یافته‌اند. آیا اینک باید تحت استعماری نو قرار گیرند؟ در این شرایط سلطان جوان عمان متوجه ایران می‌شود و از رهبری ایران یاری می‌طلبد. ایران دست رهبر جوان و گرفتار عمان را می‌فشارد... فاصله تهران تا ظفار فاصله تهران تا نخستین خاک اروپاست. نبرد در چنین فاصله‌ای برای هر کشوری، هر قدر هم نیرومند باشد نبردی پرافتخار است. اما افتخار ایران پیروزی در مرز نیست، بلکه افتخار ایران بازگرداندن زندگی است به ظفار، به عمان به خلیج فارس... حوادث ظفار را باید بیرون از کوه و دشت ظفار دید... آنچه در ظفار می‌گذرد گوشه مختصری است از نقشه‌های وسیعی که برای منطقه طرح شده است.» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰، ص ۳۷۷).

ارتش ایران در باستیون، نزدیک مسقط، به شیوه آمریکایی لشکرکشی کرد. بی‌درنگ این مرکز به صورت قلعه‌ای نظامی درآمد. شاه در پاسخ خبرنگاران درباره علت حضور ارتش ایران در ظفار گفت:

«این مسئولیت ماست و هر چه قوی‌تر باشیم مسئول‌تریم. بارها گفته‌ام،

* روابط ایران با مصر در شهریور ۱۳۳۹ قطع شده بود و از آن پس سیاستهای دو دولت در منطقه به طور کامل در نقطه مقابل یکدیگر بود، اما هنوز سیاست نگاه به غرب مصر آغاز نشده بود که روابط دو کشور رو به بهبود گذاشت. حمایتهای ایران از اعراب در برابر اسرائیل پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷، شرکت در کنفرانس اسلامی که به دنبال آتش‌سوزی مسجدالاقصی در سپتامبر ۱۹۶۹ در رباط تشکیل شد؛ ضعف سیاسی مصر و جبهه اعراب، کودتای حزب بعث در عراق و تیرگی روابط مصر و عراق (دشمن وقت ایران) از جمله عوامل بهبود روابط دو کشور بود. بدین ترتیب دو دولت در اواسط دهه ۱۹۷۰ اعلامیه‌ای رسمی مبنی بر تجدید روابط منتشر کردند.

خرابکاری در منطقه خلیج فارس را تحمل نمی‌کنیم.» (بهنود، ۱۳۶۴، ص ۵۸۷).

دلایل فرعی دخالت ایران در ظفار را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد. نگرانی شاه از:

الف) توسعه نفوذ شوروی در خلیج فارس به دلیل افزایش حضور ناوگان آن کشور در اقیانوس هند و دریای عمان و نیز تقویت نیروی نظامی شوروی در پایگاه ام‌القصر عراق.

ب) پیمان دوستی شوروی و عراق در ۱۹۷۲. عراق در آن زمان یکی از دشمنان اصلی ایران محسوب می‌شد. بازگرداندن جزایر سه گانه ایرانی به ایران سبب واکنش شدید برخی از دولتهای رادیکال عرب از جمله لیبی، عراق، الجزایر و یمن جنوبی شده بود. عراق به دنبال وقوع این حادثه، بی‌درنگ روابط سیاسی خود را با ایران و انگلیس قطع و انگلیس را به زد و بند سیاسی با ایران متهم کرد. به دنبال شکایت عراق و دولتهای متحد او به شورای امنیت، رئیس هیئت نمایندگان ایران در جلسه شورای امنیت اعلام کرد:

«واژه خلیج عربی که از جانب نماینده عراق مطرح شد غیر واقعی است؛ چرا که از زمانهای بسیار کهن، این منطقه خلیج فارس نامیده می‌شده است. سیاست ایران در منطقه براساس حفظ صلح و امنیت برای تمام دولتهای ساحلی است که بایستی با همکاری یکدیگر و با روحیه‌ای دوستانه فعالیت کنند.» (Office of Public Information United Nations, 1971, p.20).

پ) انعقاد عهدنامه دوستی و اتحاد میان هند و شوروی و پیروزی ارتش هند در جنگ ۱۹۷۱ و تجزیه پاکستان.

شاه در مصاحبه مطبوعاتی ژانویه ۱۹۶۹ با اشاره به تهدید عراق و جنگ هند و پاکستان

گفت:

«اگر فردا عراق به ما حمله کند، چه خواهد شد؟ هنگامی که پاکستان در چند کیلومتری لاهور مجبور به درخواست آتش بس شد، سنتو چه کرد؟ ما برای دفاع از خودمان نمی‌توانیم به دیگران تکیه کنیم.» (نجانی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۳).

شاه بر این باور بود که پیمانهای دفاعی گذشته چون سنتو و پیمان دوجانبه با آمریکا به احتمال زیاد در مواقع خطر نمی‌توانند به کمک ایران بیایند؛ زیرا در آن پیمانها، کمکهای نظامی

آمریکا و دیگر متحدان به صورت مشروط قید شده است و تکیهٔ صددرصد بر آنها خالی از اشتباه نیست. ناتوانی سنتو در جریان جنگ هند و پاکستان شاهد عینی این مدعا بود. عملکرد سالیان بعد نشان داد که فعالیتهای سنتو بیشتر در زمینه‌های اقتصادی دنبال شد. در اردیبهشت ۱۳۵۲ که ذوالفقار علی بوتو، نخست‌وزیر پاکستان، به ایران آمد شاه گفت:

«یکبار برای همیشه در کنار شما هستیم. ما ناچاریم بگوییم که هر اتفاقی در کشور همسایهٔ شرقی ما یعنی دولت پاکستان روی دهد، جنبهٔ حیاتی دارد و نمی‌توانیم تجزیهٔ مجدد این کشور را تحمل کنیم. بنابراین کاملاً طبیعی است که چشمان خودمان را در مقابل تجزیه‌طلبی در کشورتان به هم نگذاریم.» (Rohallah, 1975, p.434).

ت) تأسیس حکومت چپ در یمن جنوبی و کمک شورویها، چینپها و کوباییها به آن دولت که از ایدئولوژی سرمایه‌داری برخوردار بود.

نتیجه‌گیری

همزمان با افزایش قدرت شاه و تثبیت حکومت مطلق در داخل که به بهای سرکوبی نیروهای مخالف و ایجاد جو وحشت از راه نهادهایی چون ساواک شکل گرفته بود، جاه‌طلبی شاه توجه او را به خارج از مرزها معطوف داشت. تا اواسط دههٔ چهل همهٔ هم و غم شاه، حفظ و تثبیت حکومتش بود که به حمایت نیروهای قدرتمند خارجی و دستگاه سرکوب داخلی متکی بود. پس از آن کوشید با حمایت ایالات متحدهٔ آمریکا ابتکار عمل را به دست گیرد.

شاه در کشوری حکومت می‌کرد که مرز طولانی با خلیج فارس داشت. بی‌گمان حضور همسایگانی که بخواهند امنیت ایران را تهدید کنند برای او مطلوب نبود. این تهدید درست در نقطهٔ مقابل سیاستهای شاه برای حفظ وضع موجود (Statusquo) قرار داشت. وجود نهضتها و جریانهای نیرومند ناسیونالیستی عربی که با شعار پان‌عریسم شکل گرفته بود، در اهداف شاه اخلال ایجاد می‌کرد. شاه بر آن بود که تا پایان دههٔ پنجاه ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین قدرتهای صنعتی - نظامی در جهان مطرح شود. به همین دلیل در پی توسعهٔ نفوذ سیاسی در

منطقه بود. با وجود این، ضعف شیوخ عرب نیز بسان قوت برخی کشورهای عربی، مطلوب به شمار نمی‌رفت. از این رو سیاست منطقه‌ای ایران با وجود پارامترهای یادشده، شکل گرفت. از نظر رژیم ایران بهتر بود اعراب با توجه به این دلایل، سروری شاه را در منطقه بپذیرند. از سوی دیگر، وضعیت ایران در آن مقطع زمانی در منطقه همانند وضعیت آلمان در اروپا بود که از ضربه‌پذیری منافع غربی در برابر دنیای کمونیست جلوگیری می‌کرد. باور آمریکاییها، پس از دوره نیکسون این بود که ایران می‌تواند منافع چندگانه غرب، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا را که به شدت نیازمند نفت منطقه است، حفظ کند. حضور شاه در منطقه ظفار در راستای تحقق این اهداف معنا می‌یابد. ژاندارمی شاه در ظفار تحقق عینی یافت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه فارسی:

۱. افراسیابی، بهرام، *ایران و تاریخ*، تهران: علم، ۱۳۶۷.
۲. بهنود، مسعود، *از سیدضیاء تا بختیار*، تهران: جاویدان، ۱۳۶۴.
۳. بیل، جیمز، شیر و عقاب، برگردان: دکتر فروزنده برلیان (جهانشاهی)، تهران: فاخته، ۱۳۷۱.
۴. پهلوی، محمدرضا، *پاسخ به تاریخ*، برگردان: دکتر حسین ابوترابیان، تهران: مترجم، ۱۳۷۱.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا، *خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز*، تهران: سمت، ۱۳۷۱.
۶. دانشجویان پیرو خط امام، *از ظهور تا سقوط (مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا)*، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶.
۷. رضوانی، سعید: *جزوه سیاست امنیت ملی ایران*، تهران: بی جا، ۱۳۵۵.
۸. روزنامه کیهان، ۱۳۴۹/۱۲/۱.
۹. روزنامه کیهان، ۱۳۴۹/۲/۹.
۱۰. روزنامه کیهان، ۱۳۵۳/۷/۲۷.
۱۱. روزنامه کیهان، ۷ آذر ۱۳۵۱.
۱۲. روزنامه کیهان، ۳ نوامبر ۱۹۷۱ / ۱۳۵۰.
۱۳. سدیدالسلطنه، محمدعلی خان، *تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران*، تحشیه و پیوستها از احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
۱۴. عزتی، عزت‌الله، *ژئواستراتژی*، تهران: سمت، ۱۳۷۳.
۱۵. کاتوزیان، همایون، *اقتصاد سیاسی ایران*، برگردان: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، ۱۳۷۲.
۱۶. کمیته فلسطین: تهران: بی نا، بی تا.
۱۷. گازیوروسکی مارک، ج، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، برگردان: فریدون فاطمی، تهران: مرکز، ۱۳۷۱.
۱۸. ناشایی، ناصرالدین، *در خاورمیانه چه گذشت؟*، برگردان: محمدحسین روحانی، تهران: طوس، ۱۳۵۷.
۱۹. نجاتی، غلامرضا، *تاریخ بیست و پنج ساله ایران*، ج اول، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱.
۲۰. نیکسون ریچارد، *جنگ حقیقی*، برگردان: جعفر نقه‌الاسلامی، تهران: نوین، ۱۳۶۲.
۲۱. هالیدی فرد، *مزدوران انگلیس در خلیج فارس*، برگردان: اختر شریعت‌زاده، تهران: آگاه، ۱۳۵۸.
۲۲. هوشنگ مهدوی، *عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: مؤلف، ۱۳۶۸.

کتابنامه لاتین:

23. Chubin, Shahram, *Sepehre Zabih, Theoreign Relation of Iran*, Berkeley, Los Angeles, 1974.
24. *Herald Tribune*, 15, Dec 1977.
25. Office of Public Information United Nations, *Year Book of the United Nations 1971*, Abu musu, Greater tunb and lesser tunb, Volume 25, NewYork.
26. Rohallah, K, *Iran 's Foreign policy 1941-1973*, Virginia press, 1975.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی